

با کاروان شعر انقلاب-۱۱ طوفان واژه‌ها



شناسه خبر: ۱۴۰۵۹۸ دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۴:۳۰

محمدرضا آقاسی را باید شاعر توده‌های مردم دانست؛ شاعری که اعتراض فصلی و تابع آمد و شدهای جناح‌های سیاسی نبود و با طوفانی از واژه‌ها، بهبود وضعیت موجود را طلب می‌کرد.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، کیارستمی تعبیر جالبی دارد، او درباره چرایی پیوند ناگسستنی ایرانیان با شعر می‌گوید ایران هم سرزمین تولید شعر است و هم سرزمین مخاطب شعر؛ این دو از یک چیز می‌آیند، شعر و درد همواره با هم آمیخته شده‌اند.

شعر میراث ایرانیان است؛ همواره و همیشه با ماست، از گهواره تا گور، در سفر و در حضر، در شادی و غم، در بزنگاه‌های تاریخی این شعر بوده و هست که با تمام لحظات زندگی ما چنان پیوند خورده که می‌توان بخشی از تاریخ این سرزمین را

در آینه شعر جست و جو کرد. شعر، اولین هنری بود که با مردم در خیابان‌ها همراه شد و انقلاب را فریاد زد. در کاروان شعر انقلاب، نام‌های درخشان بسیار است. شاعرانی که خود را از مردم جدا نکرده و با آنها همراه شدند و همین همراهی، رمزی شد برای ماندگاری آثارشان. موج خبر در هفته هنر انقلاب بنا دارد یادی کند از شاعرانی که شمع محفل شعر انقلاب را با حرمت به کلام و کلمه، روشن نگاه داشتند.

طوفان واژه‌ها

جمعیت را خیلی منتظر نمی‌گذارد. از پله‌ها بالا می‌رود و مانند همیشه رسا و قاطع می‌خواند:

سرافرازان برای سرفرازی
ضرورت دارد آیا برج‌سازی؟...

برنامه شعرخوانی این بار با حضور جمعی از کارمندان شهرداری برگزار شده بود. آقاسی مانند همیشه با واژه‌ها طوفان به پا کرده بود، مثل همیشه این بار هم به مذاق بسیاری خوش نیامد و جمع را ترک کردند.

کارهای محمدرضا آقاسی درست بعد از جنگ گُل کرد؛ همان زمانی که برخی از مسئولان سفره خود را از مردم جدا کرده بودند. اگر شعر را در دهه 70 یکی از مهمترین رسانه‌های جمعی در نظر بگیریم، محمدرضا آقاسی به خوبی با کارکرد آن آشنا بود.

شعر اجتماعی و اعتراض پس از جنگ تحمیلی به عنوان یکی از جریان‌های اصلی و پرمخاطب در دهه 70 تبدیل شد. جریانی که ریشه در آرمان‌های انقلاب دارد و با صراحت و صداقت، تلاش دارد به مسئولان و متولیان امر تلنگر بزند. این جریان که با حضور شاعرانی چون زنده‌یاد سلمان هراتی، مرحوم قیصر امین‌پور، محمدرضا عبدالملکیان و سیدحسن حسینی شکل جدی گرفت، بعدها با ورود شاعرانی چون محمدرضا آقاسی و علیرضا قزوین ادامه یافت.

جریان شعر اعتراض، جریانی برخاسته از متن شاعران انقلاب بود که دغدغه آنها بیان معضلات و مشکلات اجتماعی در جهت رفع این مشکلات بود. در واقع می‌توان گفت اعتراضی درون خانواده‌ای بود که با امیدواری، بهبود وضعیت موجود را طلب می‌کرد.

هرچند جریان شعر اعتراض بعدها در میان شاعران نسل‌های بعد ادامه یافت، اما می‌توان گفت که هیچ‌گاه جریان‌های

بعدی، پایگاه و جایگاه مردمی جریان‌های نخست را نیافت. شاید یکی از دلایل آن، صداقت در کلام شاعر، فارغ از آمد و شده‌های جناح‌های سیاسی بود. شعر اعتراض گروه نخست، خود را وابسته به جریان خاصی نکرد و تنها پایبند به آمان‌های انقلاب و امام(ره) ماند، چنانکه که احمد زارع گفت: "نه چپ نه راست، این منم مقابل تو".

در این میان آقاسی از جمله شاعرانی بود که جایگاه مردمی خاصی یافت. صراحت کلام همراه با لحن حماسی، شعر آقاسی را از دیگر هم‌قطاران جدا می‌کرد. اجرای شعر در میان مردم، او را به یکی از شاعران قلندری تبدیل کرد که تنها درد مردم و آرمان‌های انقلاب دارد. از این منظر می‌توان آقاسی را شاعر توده‌های مردم دانست. اگر شعر حسینی و قیصر بیشتر مخاطب دانشگاهی و تحصیل کرده یافت، شعر آقاسی توانست نظر طبقه متوسط و ضعیف جامعه را به خود جلب کند.

اجراهای پر شور به همراه هیبت خاص او را نباید در این توفیق بی‌تاثیر دانست. سرودهای که در ادامه منتشر می‌شود، از جمله اشعار او در این حوزه است:

یا علی! بار دگر اعجاز کن
مشت‌های کوفیان را باز کن

باز کن چشمان ناز آلوده را
بنگر این چشم نیاز آلوده را

باز گو شعب ابی طالب کجاست
آن بیابان عطش غالب کجاست

تا ز جور پیروان بوالحکم
سنگ طاقت زابیندم بر شکم

تشنگی در ساغرم لبریز شد

زخم تنهایی فساد انگیز شد

آتشی افکند در جان و تنم
کاین چنین بر آب و آتش می زنم

تاول ناسور را مرهم کجاست؟
مرهم زخم بنی آدم کجاست؟

مرهم ما جز تولای تو نیست
یوسفی، اما زلیخای تو کیست؟

ای که هر دم، دم ز حیدر می زنی
بر یتیمان علی سر می زنی؟

شاهد اقبال در آغوش کیست؟
کیسه ی نان و رطب بر دوش کیست؟

کیست آن کس کز علی یادی کند؟
بر یتیمان من امدادی کند

دست گیرد کودکان درد را
گرم سازد خانه های سرد را

ای جوانمردان! جوانمردی چه شد؟
شیوه ی رندی و شبگردی چه شد؟

شیعگی تنها نماز و روزه نیست
آب تنها در میان کوزه نیست

کوزه را پُر کن ز آب معرفت
تا در او جوشد شراب معرفت

باده ی «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» بنوش
«يُنْفِقُونَ» بنیوش و در انفاق کوش

هم بنوش و هم بنوشان زین سبو
«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا»
جست وجویی کن سبوی باده را
شست و شویی کن به می، سجاده را

هر چه هستی، جان مولا، مرد باش
گر قلندر نیستی، شبگرد باش...

انتهای پیام/

انتهای پیام/